

پیش درآمدِ هجرانی

## Ouverture zum Abschied

خواب بودی که سینه خیز نوشتم

تاریکیِ اتاق ، تمام اش نکرد

خواب بودی و روی کاغذها ،

تکرارِ قتل ها و آینه ها بود

اما ،

این گوشه از جهان که بی خبرم می کند

اینجا که با تو گل می اندازم ،

خطی از خونِ این خیابان ها ،

برای چند لحظه فراموش می شود

در را می بندیم

تا نشنویم ، نبینیم

چند سالمان شده آخر که هرچه غمگین

تریم

کمتر می شود بتوانیم ، درست حسابی ،

تمیز ، گریه کنیم ...

جایی در پوست ات مثل گوزن ، فرو می

روم

و فکر می کنم که سرنوشت مان این نیست

باید به فکرِ تعمیرِ ساعتی باشیم

که از بس به فکر ماست ،

صبح ها

بیدار باش اش را

نمی زند .

هارمونی ۲

## Harmonie

مثل اینکه دستم روی پارچه ای بماند پُر

گره / روی پارچه ای پُر گره

از لمسِ بافت / رها می شوم

باران را یکی یکی در اجسامِ مات فرو کن

تا برای دریایی

خالی از آفتاب گردان

سطری بلند بنویسم

می خواهم روی " کلاوسن " پرنده ای

بنشیند که آواز و کوک بلد نیست

اگر صدا کمک کند متولد شوم

آرشه را بر سطح آب خواهم کشید

و برای فراموش کردن ات

به درختی پناه خواهم برد

که شکلِ شاهنامه نباشد .

دنیا روی آب ریخت و بی شکل رفت

خاک می پاشم گم اش کنم ، با تاریکی های

فیل بماتم / در گره ابرها فرو بروم

در زمهریر و عطرِ مارچوبه بیچم

که آنهمه خونی از باتلاق بلندم کرده بود  
ما اگر دوباره بنویسیم ،  
دیگر چیزی نمی نویسیم ! اگر ننویسیم ،  
فرصت می کنیم ،  
چیز دیگری بنویسیم  
که هرگز قبل از این ننوشتیم .  
می ترسم ،  
ننویس ! بغلم کن .

به یاد بیاور و فراموش کن !  
چگونه از آن شیار  
کمی به آفتاب رسیدم / کمی به زاویه ی پر  
/ کمی به طلوع کلاغ  
دنیا روی آب ریخت و بی شکل رفت  
نگاه کن !  
به کوزه های سفالین می رویم  
و من نمی توانم بیش از یک غروب ،  
نجات ات دهم .

شنود

## Lauschen

صدا بریده بریده از رودخانه می آید  
و شنبه از شناسنامه می گذرد  
ساعت را با جلیقه تا ته زنجیر برده ام  
تا شعر را روی جیغ هایم زمین بگذارم  
می ترسم آفتاب ،  
بازجویی شبی باشد که بغل کرده ایم  
و نوار بوسه های انفرادی آن سوی خط ،  
در پنج ساعت اعتراف ، پر شده باشد  
خط ها زیر پیرهنم رفته اند  
و دیگر پاک یادم رفته این صدای خزر بود  
یا زاینده رود